

## میزگرد بررسی مشکلات کارگران در ایران

(بخش اول و دوم)

میترا شجاعی

یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

### میزگرد بررسی مشکلات کارگران در ایران • بخش اول



نبود تشکلهای مستقل کارگری، وجود قوانین ارتجاعی در قانون کار، قرار دادهای کاری موقت، نبود بیمه بیکاری: کدامیک از اینها مشکل اصلی کارگرمروز ایرانی است؟ پنج تن از دست‌اندرکاران به این پرسش پاسخ داده‌اند.

محمدمالجو پژوهشگر اقتصادی، هادی غنیمی فرد، رئیس شبکه سراسری خانه‌های صنعت و معدن کشور، سعید ترابیان، عضو هیأت مدیره

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، جعفر عظیمزاده، عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران و علیرضا عسگری، فعال کارگری در میزگرد دویچه وله به مناسبت اول ماه مه (روز کارگر) به بررسی مشکلات کنونی کارگران ایران پرداختند.

آقای ترابیان به نظر شما در حال حاضر عمده‌ترین مشکل کارگران ایران چیست؟

پایه‌ای‌ترین مشکل کارگران ایران در حال حاضر وجود قراردادهای موقت کار است. این مشکل، سایر مشکلات حاد کارگران را هم زیر سایه قرار می‌دهد.

کارگران به دلیل این که چنین شمشیری بالای سرشان است، نمی‌توانند برای مشکلات حاد دیگرشان از جمله عدم پرداخت دستمزد، کمبود دستمزدها، نداشتن تشکلهای مستقل کارگری و اخراج‌های بیرویهی هزاران نفره که در حال حاضر شاهدش هستیم و نبود امنیت شغلی هیچ گونه اعتراضی انجام بدهند. وقتی بیش از ۸۰ درصد کارگران ایران با این نوع قراردادها مشغول به کار هستند، دست کارفرما



سعید ترابیان، عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد باز است تا با کوچکترین اعتراضی از طرف کارگران در رابطه با لغو قراردادهایشان مخالفت کند و به همین دلیل کارگرها روی این مسئله حساس هستند و به دلیل نبود امنیت شغلی و نبود موقعیت کاری در کشورمان متأسفانه به این اعتراضات دامن نمی‌زنند.

الان در کشور ما عدم پرداخت دستمزد کارگران واقعا بیداد می‌کند. شاید میلیون‌ها نفر کارگر در سال گذشته حقوق ماهیانه‌شان را دریافت نکرده‌اند و این مورد متأسفانه در حال حاضر در کشور ما وجود دارد و به نظر من عمده‌ترین مشکل کارگرها در حال حاضر وجود قراردادهای موقت کار است.

آقای غنیمی فرد، شما به عنوان یک کارفرما نظرتان راجع به صحبت‌های آقای ترابیان چیست؟

فرمایشات آقای ترابیان منطقی بود، ولی دیگر فرصت این حرف‌ها از دست رفته است. یعنی دنیا از نظر اقتصادی در شرایطی قرار دارد که می‌بینید. الان این بحران دامن حتماً کشورهای صنعتی و اقتصادی دنیا را گرفته و همه‌جا با این مسئله‌ی عدم کار و عدم شغل ثابت برای افراد مواجه شده‌اند. کشور ما خوشبختانه بازم کمتر با این قضیه روبرو شده است. ایراد ایشان در یک شرایط عادی به‌جاست، به‌خصوص الان در کشور، ما با چند مسئله‌ی اساسی مواجه‌ایم. اول مسئله‌ی تحول اقتصادی و دوم مسئله‌ی اصلاح الگوی مصرف است. مقدار زیادی از بحران جهانی هم که از طریق قیمت نفت به ما تحمیل شده دست به دست هم داده است. بنابراین ما باید تمهیدی بیاندیشیم که یک تجدیدساختار بشود. وقتی کارفرمایی دارد محصولی را تولید می‌کند، این برایش خیلی خوشایند نیست که تولیدش را تعطیل کند. اگر کارگرها را اخراج می‌کند، اگر دستمزد را نمی‌تواند بدهد، همه در اثر این گرفتاری‌هاست. باید بنشینیم باهم این مسایل را حل کنیم.

یکی از مسایل مهم ما در اینجا همین مسئله‌ی قانون کار ماست که در بعضی از موارد، قانون درستی نیست. همان طور که سرمایه‌گذاران امنیت سرمایه‌شان را درخواست می‌کنند، کارگرها هم حق دارند امنیت شغلی‌شان را درخواست کنند. ولی تامین این امنیت شغلی را نباید به گردن یک آدم آسیب‌پذیری مثل کارفرما قرار بدهند. چون کارفرما ممکن است خودش ورشکست بشود، ممکن است بمیرد، ممکن است کارخانه‌اش آتش بگیرد و انواع بلاهای دیگر سرش بیاید و این‌ها به طور کلی ناگهان بی‌حق می‌شوند. برای این که این طور نشود، باید سازمان‌های معتبر بیمه وجود داشته باشد که از روز اول، هر کارگری هر جایی که کار می‌کند، روز بیکاری او را در نظر بگیرند و او را بیمه کنند که اگر یکی روزی کارفرما نیازی به او نداشت، بدون دعوا، بدون رفتن به کمیسیون حل اختلاف به او بگویند خیلی خب قربان، از فردا این آقا را ما در این کارخانه نیاز نداریم، او هم برود به آن شرکت بیمه و دستمزدش را بگیرد تا کار بعدی برایش پیدا بشود. من تصور می‌کنم بزرگترین سرمایه‌ی کارفرما کارگرهای با تجربه‌اش هستند که هیچ کس حاضر نیست آن‌ها را از دست بدهد. مطالبی را که یکی روزی در دنیا بین کارگر و کارفرما مرسوم بود و اختلاف عمده بین این دو قشر وجود داشت، باید فراموش کنیم. الان هر دو این گروه هم کارگرها و هم کارفرمایان سرنشینان یک قایق‌اند. اگر این قایق سوراخ بشود و به قعر دریا برود، هر دو گروه غرق می‌شوند. به این موضوع باید توجه کنیم.

آقای مالجو چه قدر این صحبت‌ها را قبول دارید، با توجه به وضعیت کنونی اقتصادی جهان و دنیا، حق را به کدام طرف می‌دهید به کارگر یا کارفرما؟



محمد مالجو، پژوهشگر اقتصادی

انتهای بحث آقای غنیمی فرد نکته‌ی جالبی بود. هم کارگر هم کارفرما ساکن و مسافر یک قایق هستند. این نکته نکته‌ی به جایی‌ست. به عبارت دیگر هم کارگران، هم کارفرمایان در مقوله‌ی تولید، با موانع جدی مواجه هستند. مسئله، مسئله کارگر نیست، مسئله کارفرما هم نیست. من به مجموعه‌ای از اینها فهرست‌وار اشاره می‌کنم. مثلاً ریسک بالای سرمایه‌گذاری، پیچیدگی و نارسایی و عدم رعایت قوانین و مقررات در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید، پیچیدگی

فرایند اخذ جواز تاسیس بنیادهای تولیدی و توسعه‌نیافتگی بازارهای مالی، نقش نامناسب بازار سرمایه در تجهیز منابع مالی، مشکلات قانون مالیات‌های مستقیم و غیره و غیره.

به موارد خیلی زیادی می‌شود اشاره کرد که همه موانع تولید هستند. اینجاست که می‌خواهم حالا به فرمایشات اول آقای غنیمی‌فرد برگردم. گروه‌های ذینفع بسیاری هستند که اگر بنا بر رفع این موانع باشد، منافعی به طور جدی آسیب می‌بیند. در چنین شرایطی هم کارفرمایان، هم دولت و هم اقتصاددانان طرفدار کارفرما، بیشترین فشار را روی گروه‌های کارگری می‌گذارند. به عبارت دیگر آقای غنیمی‌فرد کماکان به این موضوع اشاره دارند که بله، بخش‌هایی از قانون کار به هر حال مشکل دارد. من هم اعتقاد دارم بخش‌هایی از قانون کار مشکل دارد، منتها فصل ششم قانون کار را مشکل‌دارتر از بقیه می‌دانم که حق اعتصاب، حق برخورداری از تشکلهای مستقل را به کارگران نمی‌دهد. نه اخیانا مثلا مواد ۲۱ یا ۲۷ که معمولا می‌شنویم گروه‌های کارفرمایی از آن ایراد می‌گیرند و معتقد هستند که امنیت شغلی زیاد از حدی را به کارگران اعطا می‌کند. به هر حال من با نقطه نظرات آقای غنیمی‌فرد آشنا هستم. این دسته از دوستان یکجور بده بستان و در واقع معامله را بین امنیت شغلی از یکسو و اشتغال‌زایی و گسترش تولید از سوی دیگر ترسیم می‌کنند و معتقد هستند برای تحقق اشتغال‌زایی باید امنیت شغلی کارگران را فدا کرد. به این اعتبار معتقد هستند که یا باید به مطالبه‌ی کارگران برای برخورداری از امنیت شغلی تن داد و از رشد اقتصادی چشم پوشید، یا در عوض به الزامات یک نظام اقتصادی پویا تن در داد و مطالبات کارگری، از جمله مثلا مطالبه‌ی امنیت شغلی را نادیده گرفت. این استدلال قبل از بحران جهانی کنونی وجود داشته و امروز هم وجود دارد. اما به نظر می‌آید این را ما باید در چارچوب مناسبات قدرت درک بکنیم. همان نکته‌ای که ابتدا گفتم. از این جهت که سایر گروه‌های ذی‌نفع در اقتصاد ایران که مانع تولید و اشتغال‌زایی هستند و قدرت فراوان دارند، گروه‌های کارفرمایی و دولت روی آنها دست نمی‌گذارد بلکه تمام فشار را روی کارگران می‌گذارد یعنی تنها گروهی که همبسته نیست، به دلیل قانون کاری که ما داریم و به دلیل نوع برخورد نظام سیاسی با کارگران که آنها را فاقد قدرت جمعی قابل توجه کرده است.

از صحبت‌های آقای غنیمی‌فرد می‌شود این طور برداشت کرد که کارفرمایان هم خیلی مایل نیستند با کارگران مشکل داشته باشند و بیشتر مسئله‌ی قانون است که بین کارگران و کارفرمایان ایجاد مشکل می‌کند. آقای عظیم‌زاده شما مشکل عمده‌ی کارگران که امروز با آن در ایران سروکار دارند را چه قدر مربوط به قانون کار می‌دانید و چه قدر ناشی از عملکرد کارفرماها؟

تمام این مشکلاتی که آقای ترابیان به درستی و دقیق به آنها اشاره کرد به نظر من به قانون کار و در بالاترین سطح به ساختار اقتصادی - سیاسی حاکمیت ایران برمی‌گردد. چون خود این قانون برآمد این ساختار اقتصادی سیاسی است و مادام که تغییرات عمده‌ای در ساختار اقتصادی و سیاسی ایران صورت نگیرد، به نظر من قانون کار فراتر از این چیزی که امروز هست نخواهد بود. اما



جعفر عظیم‌زاده، عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران

صرف نظر از این بحث پایه‌ای در رابطه با سوال مشخص شما تا آنجایی که به قانون کار برمی‌گردد، باید بگویم کارفرمایان در ایران در سی سال گذشته به ویژه از زمان تصویب قانون کار به اینطرف، دقیقاً با اتکا به همین قانون، بی‌سابقه‌ترین بی‌حقوقی‌ها را به کارگران ایران تحمیل کردند. یعنی همین قراردادهای موقت که آقای ترابی‌ان به آن اشاره کرد، در واقع پایه‌ی اصلی مشکلات حاد دیگر کارگران ایران است و در قانون کار این نوع قراردادها به صراحت به رسمیت شناخته شده است.

تبصره‌ی ۲ ماده‌ی هفت قانون کار در مورد قراردادها می‌گوید، در کارهایی که طبیعت آن جنبه‌ی مستمر دارد در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌شود. معنای دیگر این ماده این است که کارفرما در کارهایی که جنبه‌ی مستمر دارند، می‌تواند کارگران را با ذکر مدت قرارداد به استخدام خود در بیاورد. امروز دقیقاً کارفرمایان با استناد و با اتکا به این ماده‌ی قانونی در تمامی مراکز بزرگ کارگری از قبیل ایران خودرو، شرکت ملی نفت، صنایع پتروشیمی و سایر پروژه‌های بزرگ ملی، کارگرها را با قراردادهای موقت به استخدام خودشان درمی‌آورند یا این که بخش‌های مختلف کار را به پیمانکارها واگذار می‌کنند و این پیمانکارها هر بلایی که می‌توانند سر کارگرها درمی‌آورند. پس از این مسئله‌ی قراردادهای موقت است که در قانون کار هم آمده.

همان طور که دوستان هم اشاره کردند، به فصل ششم قانون کار می‌رسیم که در آن حق اعتصاب و حق تشکل نیامده. در حقیقت اعتصاب کارگر در ایران ممنوع است و کارگر حق ایجاد تشکل ندارد. به جز آن چیزی که خود دولت دیکته کرده است، حق تشکل دیگری را ندارد. از یک طرف دیگر مثلاً الان عدم پرداخت دستمزدها به عنوان یکی از بزرگترین مشکلات کارگران ایران است که ظرف سال گذشته میلیون‌ها کارگر از سه ماه تا بیست ماه دستمزد و حقوق خودشان را دریافت نکردند، آن هم با این تورم موجود، در قانون کار هیچ اشاره‌ای به این نشده است که اگر کارفرمایی دستمزد کارگر را پرداخت نکند چه می‌شود؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ کارفرما چه جریمه‌ای را باید پرداخت کند؟

به عنوان یک جمع‌بندی می‌خواهم بگویم که قانون کار در پایه‌ای‌ترین سطح، برآمد اوضاع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ایران است و این قانون هیچ حق و حقوقی برای کارگر قائل نشده است. اما تا آنجا که به خود کارفرماها به عنوان یک فرد برمی‌گردد، به نظر من نمی‌شود گفت که در این میان تأثیر دارد، مگر این که بخواهیم روی مسئله اخلاقی بحث بکنیم و اخلاقاً بگویم آقای کارفرما! کمی انصاف داشته باش. اما تا آنجا که به کارفرماها به مثابه یک طبقه‌ی اجتماعی صاحبان سرمایه برمی‌گردد، خود همین ساختار اقتصادی - سیاسی - اجتماعی در ایران در واقع نماینده‌ی آنهاست.

به این معنا می‌خواهم بگویم که این سیستم سرمایه‌داری در ایران است که چنین وضعیتی را امروز برای کارگران ایران پدید آورده است. آقای غنیمی‌فرد به بحران اشاره کردند. بحثی که ما کارگرها با آن آشنا هستیم. تا بحث حقوق کارگر به میان می‌آید، می‌گویند بحران. من از آقای غنیمی‌فرد سوال می‌کنم، این بحرانی که امروز ایشان دارند به آن اشاره می‌کنند و سطح جهان را گرفته است، مگر پنج سال پیش وجود داشت؟ همین قراردادهای موقت، عدم پرداخت دستمزدها، اخراج بی‌رویه‌ی کارگران، نبود امنیت شغلی و... تمام این‌ها پنج سال پیش هم وجود داشت، ده سال پیش هم وجود داشت و اتفاقاً پایه‌اش از دهه‌ی ۱۳۶۰ گذاشته شد. هیچ بحرانی هم به معنایی که امروز آقای

غنیمی فرد از آن صحبت می‌کند وجود نداشت. می‌خواهم بگویم که مشکل کارگران در ایران به بحران جهانی بر نمی‌گردد بلکه اساسا به ساختار اقتصادی- سیاسی- اجتماعی برمی‌گردد که در پایه‌ای‌ترین سطح، کارفرماها به مثابه یک طبقه‌ی بزرگ اجتماعی نماینده‌ی آن هستند.

آقای غنیمی فرد صحبت‌های آقای عظیم‌زاده را شنیدید، بخصوص قسمت آخر که مشخصا شما را خطاب قرار دادند. پاسخی دارید؟

فرمایشات جناب عظیم‌زاده از دیدگاه ایشان است که آخر سر سیستم سرمایه‌داری ایران را مورد اتهام قرار دادند که این از خصایل سیستم سرمایه‌داری است. ولی ما الان در دنیا به یک سیستم دیگری پناه برده‌ایم، همه‌ی مردم دنیا نه تنها ما می‌بینید در آمریکا که مظهر سرمایه‌داری جهان است، بسیاری از مسایل به شکل سوسیالیسم خزنده آمده و همه جا را گرفته است. همین تأمین اجتماعی آیا سیستمی



هادی غنیمی‌فرد، رئیس شبکه سراسری خانه‌های صنعت و معدن کشور

است که در سرمایه‌داری پیش‌بینی شده یا سیستم سوسیالیستی و اجتماعی است؟ این است که ما باید کمی طرز فکرمان را توسعه بدهیم. یک بنگاه اقتصادی، یک شرکت نساجی وقتی فروش ندارد، وقتی بانک به او پول نمی‌دهد و از نظر بدهی بانکی دچار مضیقه است، این چه طور شده است که نمی‌تواند دستمزد بپردازد و وقتی دستمزد نمی‌پردازد کارگر حق دارد کار نکند و وقتی کار نمی‌کند محصول بوجود نمی‌آید و محصول که بوجود نمی‌آید درآمدی وجود نخواهد داشت. این چیزها را ما باید درک کنیم، بنشینیم برای اصلاح کلیه‌ی گرفتاری‌ها راه حلی داشته باشیم. وگرنه خیلی راحت است که ما مثل سی سال پیش دنیا این طرف بنشینیم و کارگرها را متهم کنیم که کار نمی‌کنند، کارگرها هم کارفرماها را متهم کنند که اینها می‌خواهند ما را چپاول کنند. نه! کارفرما وقتی می‌تواند سود ببرد که کارگر کار نکند و تولید نکند. و وقتی کارگر می‌تواند کاری داشته باشد که کارفرما چرخ دستگاه تولیدی‌اش بگردد و بتواند دستمزد پرداخت کند.

حالا ما در اینجایی که منافع مشترک داریم بیاییم با هم صحبت کنیم. من نمی‌دانم چرا ما عادت داریم همیشه در آنجایی که افتراق منافع وجود دارد باهم موضع بگیریم و جنجال کنیم. الان وضعیت اقتصادی کشور ما این‌طوری است، وضعیت دنیا هم این‌طوری است. حالا، اگر جنگ بهتر است خب بجنگیم. طوری نمی‌شود. اما معتقدم برخلاف آن می‌توانیم بنشینیم و راه حل پیدا کنیم. اروپا، آمریکا، کلیه‌ی کشورهای آسیای جنوب شرقی و آنهایی که از نظر اقتصادی دنبال درمان‌اند، دنبال این هستند که راه حل پیدا کنند، نه این که جنگ را شعله‌ورتر کنند.

من قبول دارم که قراردادهای موقت برای کارگر خیلی چیز بدی است. کارگر نمی‌تواند خانه‌اش برود به خانمش بگوید من نمی‌دانم که ماه دیگر هم همین حقوق را خانه می‌آورم یا نه. اما رامحلتش این نیست که ما یک آدم را که معلوم نیست چه قدر پول دارد، از کجا آورده، برای چه آورده، او را بگیریم و بگوییم، چون تو یکروز به این آقا گفتی بیا سر کار، محکومی که تا ابد مخارج او را به عهده بگیریم. این همان می‌شود که دیدید. یعنی کم‌کم کسی را استخدام نمی‌کنند که دیگر این وضعیت برایشان پیش نیاید. اما اگر ما برای این راه پیدا کنیم، بگوییم کارگر و کارفرما روزی که قرارداد می‌بندند، هرکدام سهمی از یک حق بیمه‌ی روز بیکاری این آقا را بدهند و آن روزی که

این آقا یا خانم از کارشان برکنار شدند، بدون دعوا بروند شرکت بیمه و بگویند ما حق بیمه‌مان را برای یک چنین روزی داده‌ایم.

شما در اروپا به این راه حل رسیده‌اید. سوئد، نروژ، دانمارک، آلمان و همه‌ی این کشورها دارند با آن سیستم رفتار می‌کنند. ما اینجا را یادمان رفته است. فکر می‌کنیم به دلیل این که یک روزی یکی از دانشمندان اقتصادی گفته دو گروه کارفرما و کارگر باهم در تضاد هستند، باید تا ابد این حرف را تکرار کنیم. نه!

آقای غنیمی‌فرد، پس شما معتقدید که اصلاح سیستم تأمین اجتماعی در حال حاضر می‌تواند بهترین راه برای حل مشکل کارگران و کارفرمایان باشد، درست است؟

بله. این را باید کارفرما و کارگر بنشینند و حل کنند. خود ما در خانه‌ی صنعت یک چنین سیستمی را داریم. بدون این که هیچ کسی چیزی اضافه بپردازد، کارگر و کارفرما یک شرکت تعاونی تأمین اشتغال درست کرده‌اند و بیمه‌ی تأمین اشتغال برای روزهای مبادا دارند.

ادامه میزگرد در بخش دوم

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی

تحریریه: داود خدابخش

ایران | ۲۴,۰۴,۲۰۰۹

## میزگرد بررسی مشکلات کارگران در ایران • بخش دوم

نبود تشکل‌های مستقل کارگری، وجود قوانین ارتجاعی در قانون کار، قراردادهای کاری موقت، نبود بیمه بیکاری: کدامیک از اینها مشکل اصلی کارگر امروز ایرانی است؟ پنج تن از دستاوردکاران به این پرسش پاسخ داده‌اند.

آقای عسگری در بحث‌هایی که دوستان کردند، اشاره کردند به فصل شش قانون کار که حق اعتصاب و حق تشکیل تشکل‌های کارگری را از کارگران گرفته است. عمده

مشکلات کارگران الان بحث شد. فکر می‌کنید نقش سندیکاها و تشکل‌های کارگری در حل این مشکلات چه قدر می‌تواند پررنگ باشد؟

اولا این را بگویم که منظور ما از "تشکل‌های مستقل" مستقل از دولت و از کارفرماست. به دلیل این که تشکلی که مستقل از دولت و کارفرما نباشد، هرگز نمی‌تواند نمایندگی حق و حقوق و مطالبات کارگران را بکند. من می‌خواهم به چیزی اشاره کنم. دو موضوع خیلی خوب این میان شنیده شد. آقای ترابی‌ان به درستی برخی از مطالبات و معضلات کارگری را گفتند، بقیه دوستان هم صحبت کردند. آقای غنیمی‌فرد یک جمله گفتند. من گمان می‌کنم که اصلا این مباحث یک تاریخ جدی‌تر دارد. مبدأ تاریخی دنیای مربوط به کارفرما و کارگر برخلاف آن چیزی که آقای غنیمی‌فرد تقسیم‌بندی کردند، به پیش و بعد از بحران اخیر سرمایه‌داری بر نمی‌گردد.



جالب اینجاست، موقعی که خوش خوشان سرمایه‌داری و کارفرماها در کسب سود و ارزش افزوده بود، فقط آنها این سود را می‌بردند. اما حالا که صحبت از بحران است اتفاقاً در همه جای دنیا باز هم این بحران بر کارگران و مزدبگیران سرشکن می‌شود. از آمریکا تا ایران که این آخر دیدید که به بهانه‌ی مشکلات اقتصادی که ممکن است در پیش باشد، حداقل حقوق کارگران، یک چندم خط فقر بسته شد و با اینکه آمارهای رسمی، تورم را ۳۰ درصد اعلام کردند و البته برخی از اقتصاددانان مستقل آن را بسیار بیش از این تخمین می‌زنند، در برخی از اقلام حتا بالای صد درصد افزایش قیمت داشتیم، اما حقوق کارگران را تنها ۲۵ درصد افزایش دادند و نهایتاً هم آن را به ۲۰ درصد کاهش دادند.

من فکر می‌کنم که این اصلاً یک بحث تاریخی‌ست. مشکلات در قانون کار هست و در هزار چیز دیگر هم هست. فکر نمی‌کنم کسی این توهم را داشته باشد که همواره نمایندگان دولت، طرف کارفرمایان‌اند. در واقع این طبقه‌ی سرمایه‌داری‌ست که از دولت‌مردان حمایت می‌کند و دولت‌مردان هم از آنها پشتیبانی می‌کنند. اما سوال اینجاست، همین آقای ترابیان که امروز صحبت کردند، به چه دلیل باید توسط مجموعه‌ی دولت حالا دستگاه قضایی ولی به پشتوانه‌ی قوه مجریه بارها مورد اتهام قرار بگیرد و به دادگاه کشانده بشود. ایشان هیچ کار خاصی نکرده است، یعنی در واقع همواره این بوده که دولت پشتوانه‌ی کارفرماها بوده است. بنابراین باز برمی‌گردیم به این سوال ساده که آیا کارگر و نماینده‌ی کارگر می‌تواند آویزان نشستی باشد که در یک طرفش نماینده‌ی کارفرمایان و در طرف دیگرش نماینده‌ی دولت نشسته است؟ آیا از چنین نشستی منافع کارگر بیرون می‌آید؟ خیر!

آقای غنیمی فرد صحبت خیلی خوبی کردند. این جمله را به نظر من باید نوشت و در موردش صحبت کرد و پخش و تکثیرش کرد. جمله‌شان این بود که کارفرما وقتی می‌تواند سود ببرد که کارگر کار نکند و کارگر هم وقتی می‌تواند نان در بیاورد و زنده بماند که نیروی کارش را به کارفرما بفروشد. در واقع هم کارگر و هم کارفرما در این معامله آزادند. اما تفاوتش در چیست؟ کارفرما سود ببرد یا نبرد و کارگر زنده بماند یا زنده نماند! در این تضاد اساسی، کارگر باید راحل خودش را پیدا بکند. به همین دلیل دست‌کم مطالبه‌ای که کارگرها می‌توانند داشته باشند و آن مطالبه را نباید از قانون کار، از کارفرما و دولت داشته باشند، آن چیزی‌ست که به نیروی خودشان باید دست‌اندرکارش بشوند، ایجاد کنند و تشکیل بدهند.

در شرایط امروز ایران، حداقل مطالبه‌ای که کارگران باید پیگیرانه دنبال کنند و به کرسی بنشانند، ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است. مستقل از دولت و کارفرما. در واقع روی صحبت من نه با کارفرمایان است نه با دولت. برای این که ما کارگران خواسته‌های خودمان را به واقع نمی‌توانیم از آنها بگیریم. چون آنها به دنبال این هستند که همواره در وضعیتی که هستند بمانند و ارزش افزوده و سودشان بیشتر شود و این با منافع طبقه‌ی کارگر، تضاد اساسی، تضاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد. بنابراین اصلاً انتظاری از آنها نمی‌رود. در واقع انتظار اساسی از کارگران می‌رود که خودشان با شناخت از این قضیه بخواهند حق اعتصاب، حق ایجاد هرگونه تشکلی که کاملاً مستقل باشد و به دست خود کارگران ایجاد شده باشد را به دست آورند که بتوانند قدم به قدم تمام حقوق انسانی خودشان را به دست بیاورند.

آقای غنیمی فرد معتقدند که الان بهترین کار، تصحیح قانون تامین اجتماعی است که هر دو طرف بتوانند از آن سود

ببرند. آقای عسگری معتقدند که این تضاد تاریخی وجود دارد، کاری هم نمی‌شود کرد و تنها راهش تشکیل تشکل‌های مستقل کارگری است. آقای مالجو شما با توجه به شرایط کنونی اقتصادی و اجتماعی ایران، کدامیک از این دو راه را الان مفید فایده‌تر می‌دانید؟



محمد مالجو، پژوهشگر اقتصادی

به گمان من اینها خیلی باهم منافات ندارند، به این معنا که بازگو می‌کنم. من فکر می‌کنم در میان مدت، امکان ائتلاف استراتژیک میان کار و سرمایه وجود دارد. به رغم تضادی که معتقدم همواره بین این دو عامل وجود داشته و وجود خواهد داشت. بنابراین در کوتاه مدت و در مقطع فعلی با فرمایش آقای غنیمی فرد موافقم. یکی از جهت‌های تلاش‌های کارگران می‌تواند در یک ائتلاف با کارفرمایان در راستای اصلاح کل سازماندهی بیمه‌های بیکاری به

طور خاص و تامین اجتماعی به طور عام باشد. اما این فقط می‌تواند یکی از اقدامات کارگران باشد. در نهایت بحث این است که یک جنسی تولید می‌شود، طرفین این تولید، نیروی کار، سرمایه، کارگران، کارفرمایان چه حق و حقوقی از این جنس دارند؟ چه سهمی از این جنس را مال خود می‌کنند؟ این تضاد همواره وجود دارد. اما در شرایط خاص اقتصاد ایران مسئله اصلی هم کارفرما و هم کارگران این است که تولید رشد اقتصادی باموانع جدی مواجه است.

این موانع همان طور که گفتیم در خیلی از موارد به کارگران بر نمی‌گردد، به کارفرمایان هم بر نمی‌گردد. بلکه الان گروه‌های ذی‌نفعی در سطوح مختلف وجود دارند که در واقع به عنوان مهم‌ترین موانع تولید در اقتصاد ایران عمل می‌کنند. مثلاً گروه‌های ذی‌نفعی که اعتبارات را در شبکه‌های بانکی و در سیستم بانکی مال خود می‌کنند اما این اعتبارات به سمت تولید رهنمون نمی‌شود بلکه عمدتاً به سمت دلالی و غیره و ذلک می‌رود. همانطور که گفتیم این گروه‌های ذینفع در زمینه‌های مالیات‌ها هم وجود دارند، در زمینه‌های صادرات و واردات هم هستند. کارفرمایان و کارگران در کنار دغدغهی خاطر نسبت به تامین اجتماعی و بیمه‌های بیکاری می‌توانند به این گروه‌های ذینفع هم بیاندیشند و منافع خودشان را در حمله به منافع این گروه‌های ذینفع، مشترک ببینند.

این در کوتاه مدت است. ولی در بلندمدت همان طور که گفتیم کارگران هم باید قاعدتاً توانایی تشکیل داشته باشند، صدای جمعی داشته باشند. کمالین که کارفرمایان این صدای جمعی را در نهادهای متنوع دارند. مثال میزنم، انواع و اقسام اتاق‌های بازرگانی که وجود دارد صدای جمعی بخش‌های مهمی از کارفرمایان در ایران است. خانه‌ی صنعت که جناب غنیمی فرد در آنجا هستند، صداست. باید قاعدتاً بین این دو عامل تولید، توازن قوا وجود داشته باشد. مادامی که کارگران نتوانند از این تشکل‌های مستقل برخوردار باشند، تاکید جناب آقای عسگری بجاست، تشکل‌های مستقل کارگری، مادامی که نتوانند از این تشکل‌های مستقل برخوردار باشند قاعدتاً باید شاهد یک روابط قدرت نابرابر بین کارگر و کارفرما در جایی باشیم که تضاد منافع وجود دارد.

آقای ترابیان جمع‌بندی خودتان را از بحث امروز بفرمایید.

در تایید صحبت‌های آقای عسگری، کارگرها تا موقعی که نتوانند تشکل مستقل از دولت و کارفرما، تشکل مستقل کارگری داشته باشند، متأسفانه باید با این مشکلات دست و پنجه نرم کنند و فکر می‌کنم تنها راهی که کارگرها بتوانند به حقوق حقه‌ی



© DW/Torbanian



خودشان برسند، این است که آن قدرت واقعی خودشان را در ایجاد تشکل‌های مستقل به کار بگیرند و با داشتن تشکل‌ها مطمئن می‌توانند صدای اعتراض و حق‌خواهی خودشان را به گوش مسئولین برسانند.

### آقای عظیمزاده جمع‌بندی شما چیست؟



من می‌خواهم اینجا بر نکته‌ای تاکید بگذارم و آن هم در واقع به صحبت‌های آقای غنیمی‌فرد برمی‌گردد که گویا ما ساکن یک قایق هستیم. واقعیت این است که کارگران و کارفرمایان اساساً به لحاظ آن تضاد منافع تاریخی هیچ منفعت مشترکی ندارند. کارفرماها به فکر سود خودشان هستند و هر لحظه سودشان افت بکند، کارگر را بدون کمترین تامین به حال خودش رها می‌کنند. آن چیزی که به

عنوان بحران از آن اسم برده میشود، در واقع افت سود سرمایه است که بلافاصله با افت سود، صاحب سرمایه کارخانه‌اش را تعطیل می‌کند.

واقعیت این است که با وجود این تضاد تاریخی منافع کارگر و کارفرما، من به نوبه‌ی خودم مسئله را سیاه و سفید نمی‌بینم. چرا که، چه صاحبان سرمایه و چه کارگران، خارج از اراده‌ی خودشان فی‌البداهه در یک شرایط داده شده‌ای دارند زندگی می‌کنند و اینجا واقعیت این است که کارگر می‌تواند پای میز مذاکره برود، می‌تواند پای طرح خواسته‌اش برود و آن را از کارفرما بگیرد. و در ایران با توجه به همین ساختار اقتصادی-اجتماعی که وجود دارد این قدرت را عملاً از کارگر سلب کرده و دولت به مثابه نماینده‌ی طبقه‌ی اجتماعی صاحبان سرمایه در واقع هیچ قدرت و اقتداری را از سوی کارگران قبول نمی‌کند و هیچ فرصتی نمی‌دهد که کارگر بتواند با قدرت خودش، با تشکل خودش، با اتحاد خودش بیاید پای آن میز و با قدرت از منافع خودش دفاع بکند.

### آقای غنیمی‌فرد جمع‌بندی شما از بحث امروز چیست؟

بحث امروز ما متأسفانه بحث دقیقی در آن موردی که ما می‌خواستیم یعنی بررسی وضعیت ایران از نظر کارگری و کارفرمایی، نبود بلکه به بحث در مورد دیدگاه‌ها و فلسفه‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری گذشت. در حالی که به قول خود آقای عظیمزاده، دنیا دیگر از آن مرحله‌ی سیاه و سفید بیرون آمده است. دولت‌ها، پارلمان‌ها و گروه‌های زیادی از حقوق کارگران دفاع می‌کنند و از



حقوق کارفرمایان هم دفاع می‌کنند. به طور کلی وضع اقتصادی جهان و کشورهای مختلف تنها به این که حقوق کارگر یا کارفرما را رعایت کنند نمی‌گذرد، بلکه باید طوری باشد که جامعه از عملکرد مجموع کار اقتصادی راحت و راضی باشد. و من تصور میکنم ما هم چاره‌ای نداریم جز این که همین راه را برویم.

### آقای عسگری، شما جمع‌بندی‌تان را از بحث امروز بفرمایید.

باز من اینجا تاکید می‌کنم، روی سخن بیشتر با کارگرانی است که اگر نیروی کار خودشان را نفروشدند، در واقع هستی‌شان مورد تهدید قرار می‌گیرد. تهدید کارفرمایان و صاحبان سرمایه این است که آیا سود کمتر شده است یا بیشتر. در سال ۸۷ که گذشت، نگاه کنید به تعداد کارگران و فعالین کارگری در ایران که تهدید شدند، دستگیر شدند، آزار و اذیت شدند و در طول تاریخ نگاه کنید به کارگرانی که کشته شدند، زندانی شدند و زندگی‌شان را از

دست دادند. این آمار نشان می‌دهد که هرگز دولت‌ها و حاکمیت‌ها به طور جدی و اساسی به دنبال منافع و مطالبات طبقه‌ی کارگر نبودند. به همین دلیل مستقیماً این را مطرح می‌کنم که مادامی که کارگر به این اصل اساسی پی نبرد که به نیروی خودش و برای خودش به همراهی و همبستگی با دیگر کارگران به دور از هرگونه مرزبندی جغرافیایی و غیره، باید دست در کار ایجاد سازمان‌ها و تشکل‌های طبقاتی خودشان بشوند که صددرصد از نیروی خودشان و مستقل از کارفرما و دولت باشد، راه به جایی نخواهد برد.

من چیزی بر این اضافه می‌کنم. شاید این مطالبه‌ی حداقلی در ایران امروز باشد، ولی جهت‌گیری اساسی و همیشگی می‌تواند این باشد که تشکل‌های مستقل از دولت و کارفرما و اتفاقاً با جهت‌گیری و سویی‌ی ضدسرمایه باید بتوانند خودشان را متشکل کنند و بسته به شرایطی که تشکل‌های مستقل ایجاد کردند، به سمت ایجاد یک سازمان سراسری بروند که بتواند به طور اساسی مدافع حقوق کارگران باشد و آن سازمان سراسری هم گوش به فرمان مطالبات و خواسته‌های کارگران باشد.

**آقای مالجو اگر شما هم توضیح اضافه‌ای به عنوان جمع‌بندی دارید، بفرمایید.**

من حول قانون کار و تغییرات حقوقی جمع‌بندی می‌کنم. به نظر من خیلی از مواد قانون کار فعلی از جمله مترقی‌ترین قوانین کار حداقل در خاورمیانه است. منتها متأسفانه مشکلی که وجود دارد مشکل ضمانت اجرای این مواد مترقی است. موادی که به هر حال روی کاغذ، امنیت شغلی حداقلی را برای کارگر به ارمغان آورده است منتها همان طور که گفتیم این مواد مترقی قانون کار، ضمانت اجرا ندارد.

از سوی دیگر بخش‌هایی از قانون کار هست، بویژه فصل ششم قانون کار در مورد عمل جمعی کارگران که از ارتجاعی‌ترین قوانینی‌ست که در حوزه‌ی کار در کشورهای مختلف می‌شود سراغ گرفت. نیروی کارگران، مطالباتشان، عمل جمعی آنها می‌تواند در راستای این دو منظور شکل بگیرد. یکی ضمانت اجرا برای بخش‌های مترقی قانون کار، آنجایی که منافع کارگر در آن دیده شده است. و از سوی دیگر لغو و تعویض بخش‌های به شدت ارتجاعی و مضر قانون کار.

باز تاکید می‌کنم، فصل ششم قانون کار در صدر این قوانین ارتجاعی قرار می‌گیرد و به عنوان نکته‌ی آخر به‌رغم این حرف‌ها گمان می‌کنم کماکان در کوتاه‌مدت امکان ائتلاف یعنی پیدا کردن منافع مشترک بین کارفرمایان و کارگران وجود دارد. گروه‌های ذی‌نفعی هستند که منافع هر دو گروه کارفرمایان و کارگران را زیر سوال برده‌اند. کارگران و کارفرمایان در کوتاه‌مدت می‌توانند در راستای احقاق حقوق مشترک خودشان باهم ائتلاف بکنند.

**مصاحبه‌گر: میترا شجاعی**

**دوچرخه‌دله- رادیو صدای آلمان**

**۲۴-۰۴-۲۰۰۹**